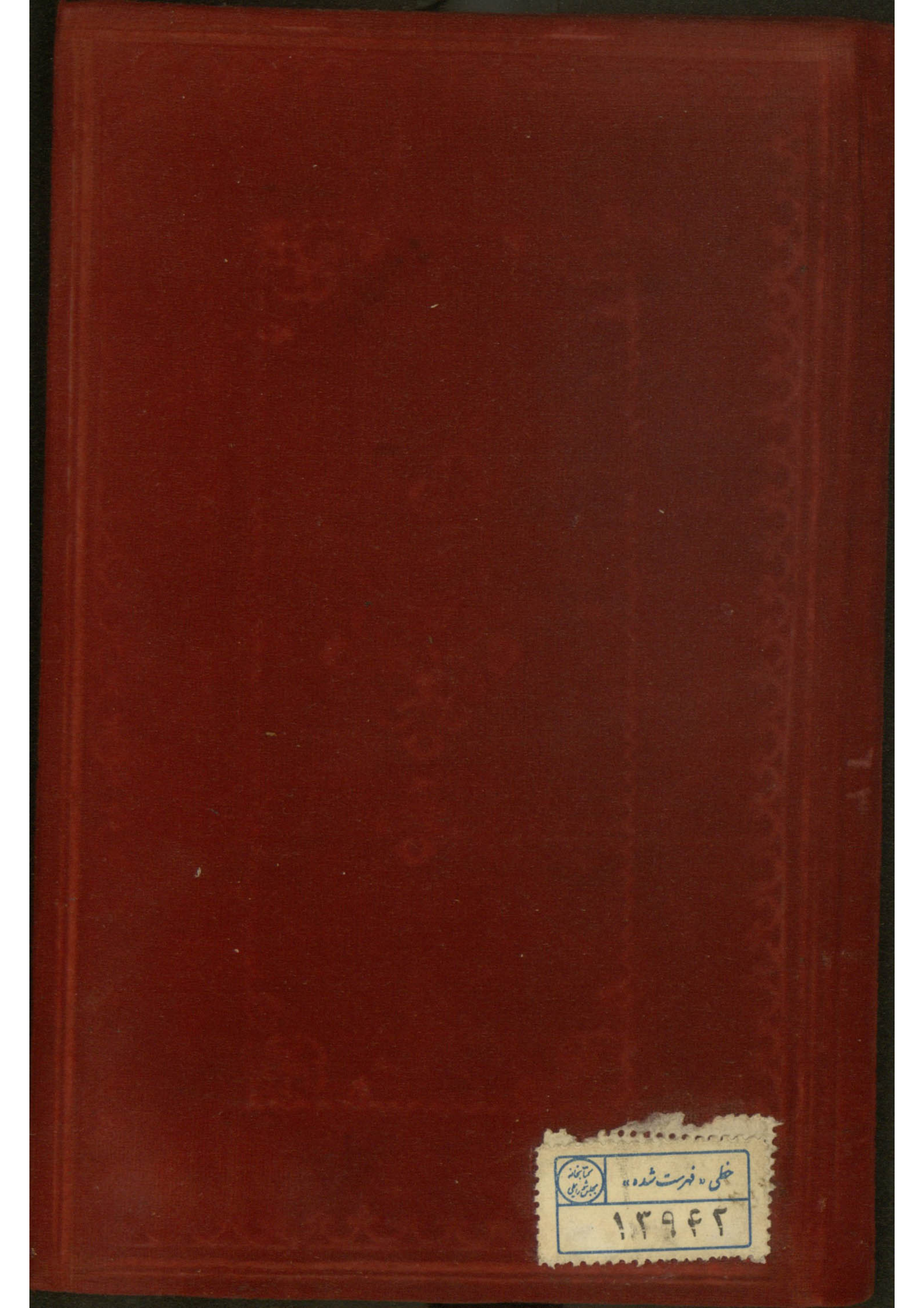
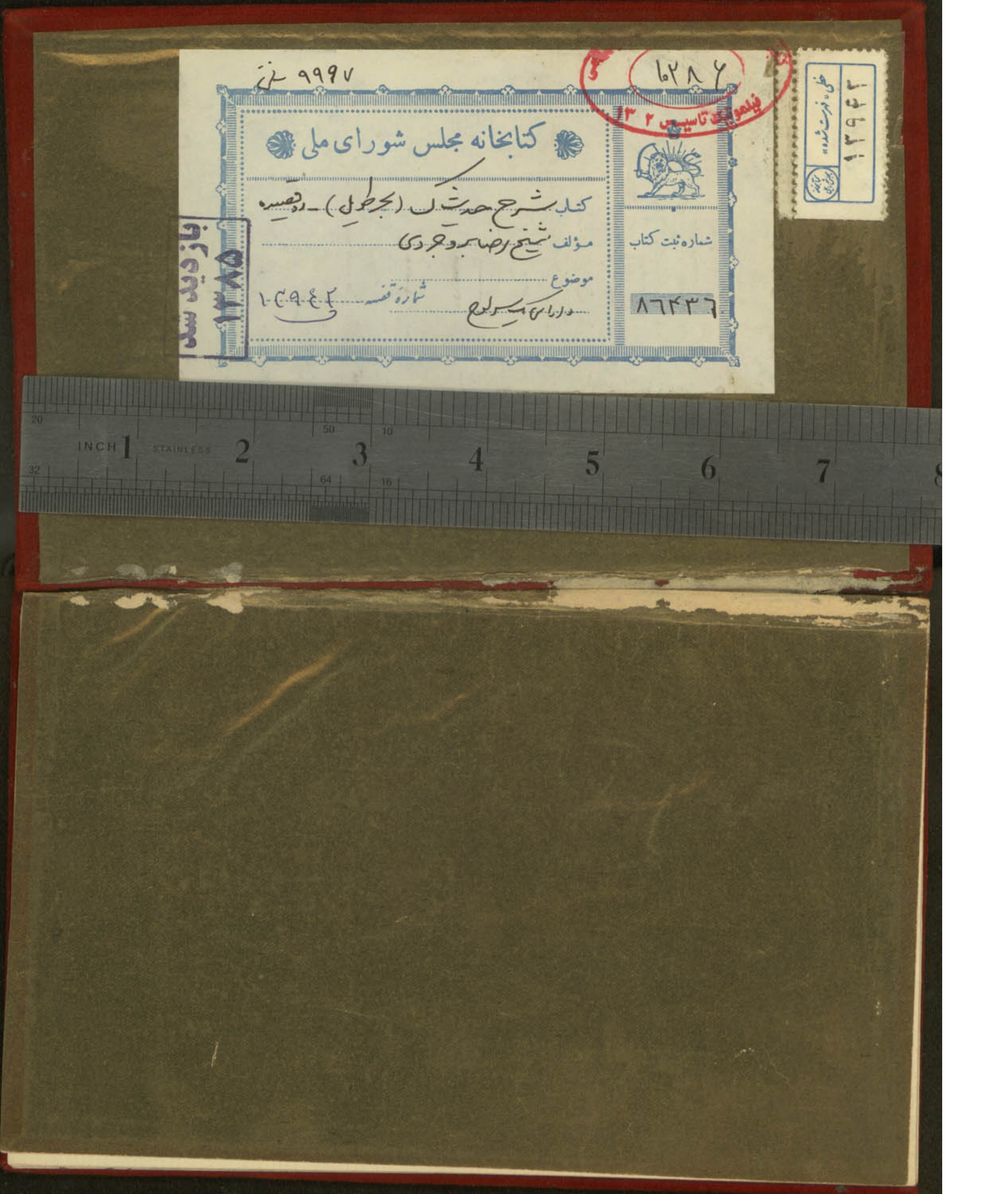
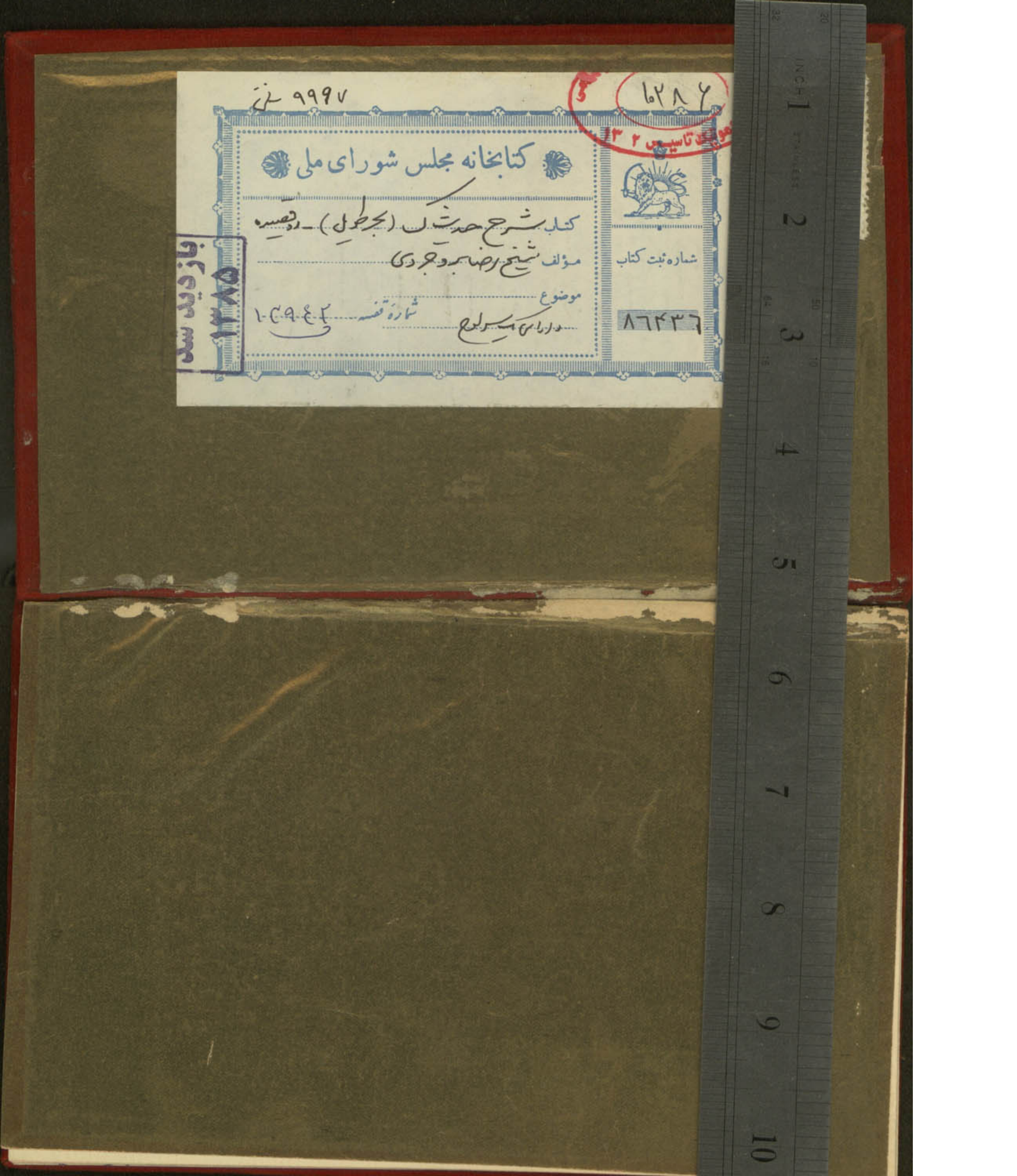
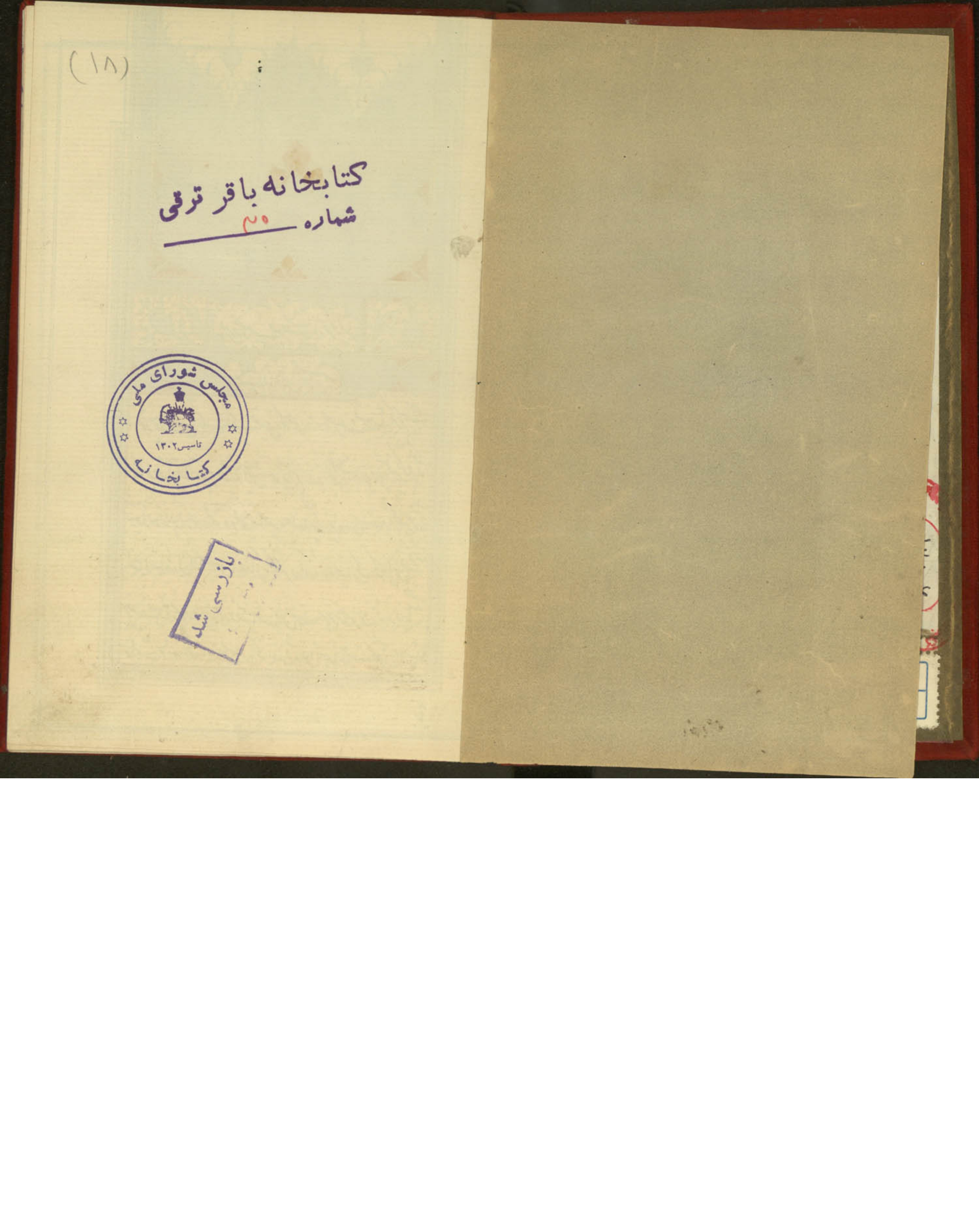

کتابخانه مجلس شورایملی
خطی « فهرست شده »
۱۳۹۴۲



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۸۶۴۳۶
بازدید شد
۱۳۸۵
خطی «فهرست شده»
۱۳۹۴۳



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۸۶۴۳۶
بازدید شد
۱۳۸۵
۹۹۹۷


(۱۸)
کتابخانه باقر ترقی
شماره ۲۰
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه
بازرسی شد



شرح فضیلت حدیث کسا در بحر طویل

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد بخدای ملک الملک حقیقی که بسی داده فضیلت شهنشاه مکرم سبب خلقت
عالم جهه رتبهٔ آدم شه دین احمد خاتم ز خدا حجة اعظم سید پیغمبر اکرم که ملکت
ز خداوند لو دو احمد و محمود و محمد شه مسعود صفاتیکه ز یزدان شده مخصوص بتشریف
گشاده شده بازل نجابتش ز خدا آیه تطهیر در آن روز مبارک که از این قصهٔ فرخنده
زلیخاده محبوبهٔ مطلوبهٔ محمود حمیده مستحسنه این بیت مرحومه سرافراز شوند و بنمایند طلب
حاجت خود را ز خداوند و پس آنکه احد فرد توانا همه حاجت مخلوق اجابت

نماید

نماید که بیابید و ببینید تمامی شرف و رتبهٔ این پنجتن آل عبا را
کف با احمد مرسل شه دین فاتح خیبر علی عالی اعلا ولی الولی والا که بگوید صفت فضیلت
ز چنین صورت اجلاس کسا و سبب جمع شدن پنج نفر جمله ز ذریه و اولاد و لوا ما
ثمر و حاصلش صفتش پس آنگاه رسول مدنی رو بعلی کرد و بفرمود که سوگند بذات
ملک قادر منان که مرا از همه خلق برانگیخت که مبعوث به پیغمبری و مرا حب تشریف
رسالت بنمودی که بهر مجلس و محفل که شود ذکر حدیثش ز بن منیت (?) در آن مجلس و
محفل اگر از شیعه و از دوست که جمعند و بر آنها همه نازل شود از جانب حق رحمت
و آیند ملایک بجهان مجلس و تسبیح نمایند و در اخلاص بگویند بر آن جمله دعا را پس از
این مژدهٔ فرخنده بفرمود امیر البرره حیدر صفدر که از این واقعه ما فعه (?) بیک قسم باد
بیزدان که بسی خرم و خورسند و نکوبخت شدیم از اثر آن همه شیعه ما جمله نکوبخت و
سرافراز شدند این سبب و راه نجاتست برای همگی باز بفرمود نبی شاه ص منت
که دگر باره قسم باد بخلاق جهان آنکه مرا خلعت پیغمبری و فضل نمودست که این

قصه شیرین فرحناک نگردد بجهان دگر مگر آنکه اگر صاحب حزن والمی یا که کسی را
غم و اندوه بود زود شود رفع و مبدل شود احوال همان شخص بخوشحالی و بهر حاجت
او جمله برآید که ز اخلاص و ادب خود متوسل شود و بر در این باب بنهد روی دعا را
بارها فرمود علی آن شه مردان که در این نوبت هم کام دگر باره بگو تحت نشدیم
از اثر این خبر پاک کنون شیعهٔ ما جمله بگو تحت و خوش انجام شدند و دگر این باز
حدیث است که هر جا که شود وصف کسا ذکر شود حاضر و ناظر شه دین حجت اعظم
سبب گردش عالم حضرت مهدی قائم لیکن شود مستمع ذکر حدیث و ننماید همه را
لطف و محبت باید از روی ادب جمله نشینند حضورش نه همین شرط ادب آنکه
نشینند کنون بلکه بگیرند و صدها همچو کسانیکه بظاهر بحضور شه دین مهدی قائم به
نشینند و دگر پنبهٔ غفلت ز دل و گوش برآرند و ز اخلاص و ادب خاضع و
خاشع ز دل و جان و حقیقت همه اعضا و جوارح بشود گوش که تا درک کنند

قصه شیرین کسا را

هذه حدیث الشریف الکسا فی بحر الطویل

کفت

گفت صدیقهٔ کبری حضرت زهره زهرا بنت پیغمبر رحمت شافع جملهٔ امت که یکی
روز بیامد ز در خانهٔ من باب گرامم شه کونین محمد پس بفرمود که ای فاطمه اندر
بدن من شده ضعفی ز جهان حادث و عارض عرض کردم که پناه از الم و ضعف
بخلاق جهان میبرم ای باب گرامی پس بفرمود که اکنون بیاور برای پدر خویش
عبائی که یمانی است بپوشان ز وفا بر سر من فاطمه فرمود که زهم رفتی امر پدر تا که
بیاوردم و بر روی شریف پدر خویش بپوشیدم و کردم نظری بر رخ زیبای و دل آرای
شریفش که در آنحال بدیدم ز جبینش همه انوار الهی شده ساطع که بمانند مه چارده
آن روی منور شده رخشنده و همچون طبق گل شده بشکفته و مانند قمر روشن و تابنده
و حور شده صفت گشته فروزنده و از صورت او نیک بدیدم همه این نور و صفا را
پس بگذشت مگر ساعتی آنگاه بیامد حسن آن نور دو چشمان پیمبر و آنکه از راه ادب
کرد سلامی بجوابش ز وفا فاطمه فرمود که ای میوهٔ بستان نبی بر تو بود رحمت یزدان و سلام
ای تو چراغ دل ما در پس بگشا سخن آیا که در این هنگام شنودم بوی خوش طیب و طاهر ز تو چون

بوی خوش جدّ کبارم بمشامم رسید اکنون جزم ده که چنین نکهت جان پرور
پیغمبر کجا باشد و پس فاطمه فرمود بلی جدّ کبارت شده در زیر عبا ساکن و آنگاه حسن
سوی عبا رفت و به پیغمبر رحمت ز ادب کرد سلام و طلبید اذن که داخل بعبا گردد و
حضرت اکرم اذن بفرمود و حسن هم بیکی گشت قرین احمد مرسل بگرفتش ببغل
گشت عیان ترجمهٔ نور علی نور بدانگونه که گفتی زیکی برج دو پیکر زیکی نور دو اختر
شهد الله که در دیدهٔ حق بین چنین نور بباید که یکی دید دو تا را پس بگذشت یکی
ساعتی آنگاه بیامد شه گلگون کفن آن کس که بود نام بنزد نقش محک قلب پر اخلاص
همه شیعه حسین ابن علی شاه شفیع عصیان امم کرد سلامی بجوابش ز وفا فاطمه فرمود که
باشد بتو الحال سلام ای گل گلزار نبی گفت بمادر که کنون می‌شنوم بوی خوش طیب و
طاهر ز تو چون بوی خوش جد کبارم جزم ده که از این رایحهٔ طیبهٔ طاهرهٔ روح فزا
چیست سبب گفت بدو مادر فرخنده که الحال بود جد کبار تو بهمره حسن شاه فلک فر که
نور است برادر شده در زیر عبا هر دو کنون ساکن و آنگاه حسین سوی عبا رفت و به پیغمبر

رحمت

رحمت با ادب کرد سلام و طلبید اذن که داخل بعبا گردد و حضرت اکرم اذن
بفرمود و حسین هم بیکی گشت قرین داخل و ملحق چه تو گفت از آن هر سه که گوشی
نشنیده است و ندیده است کسی آنکه سه خورشید برآید زیکی شرق و یا آنکه
فروزان سه قمر را زیکی مغرب و یا آنکه سه نکهت که برآید زیکی عنبر و یا آنکه برآید
سه سرو و سهی رنگ بیکجا دگر چشم حقیقت بگشائی بتوان نیز یکی دید سه تا را
پس بگذشت دگر ساعتی آنگاه بیامد علی آن ابن عم احمد مختار و بگفتا که سلام
بتو ای دختر پیغمبر رحمت بجوابش ز وفا فاطمه گفتا که بود بر تو سلام ای تو امیر همه خلق جهان
گفت که یا فاطمه من می‌شنوم بوی خوش طیب و طاهر ز تو چون بوی خوش خسرو آفاق
نبی عربی آنکه ترا هست پسر عم و برادر گفت صدیقهٔ کبری که بلی هست نبی با دو پسرهای
تو در زیر عبا ساکن و آنگاه علی سوی عبا رفت و به پیغمبر رحمت ز ادب کرد سلام و طلبید
اذن که داخل بعبا گردد و حضرت اکرم اذن بفرمود و علی هم بیکی گشت قرین تا که از آن
چار تن پاک منظم شده این چار عناصر نه همین چار عناصر ز همان چار تن پاک منظم شده ارکان چار
بود و چار جهت قائمهٔ عرش الهی بسما ثابت و محکم ز طفیلی همان چار بود اینکه بقا

داده خدا زینتش جمله و هم عرش سما را حضرت فاطمه چون دید که جمعند یکجا پدر و شوهر
و فرزند در آن لحظه بیامد با ادب نزد عبا گفت که ای باب گرامی تو بادا ز من
رنجور سلام ایکه توئی شافع امت اکرم اذن دهی زیر عبا آیم زیک لحظه بیاسائیم
و در جنت ز رفعت نیکوی شما باشیم پس احمد مختار بداد اذن که داخل بعبا گردد و
صدیقه کبری ز پدر یافت چه رخصت نبی و علی و حسنین گشت جلیس و شده در زیر عبا ساکن
و تا آنکه از آن پنجتن پاک و وجود شه لولاک مقام و شرف خاک رسیدی به بر افلاک
همین عالم غمناک گهی گشت ز خاک خوش آن رتبه و قدر و شرف و منزلت و رفعت و اجلال
همان پاک عبائی که با نداخمسین به تجلی گشته مسطح ز آن عرش بصد اجلال کبر از هزاران صفت
و مدح عبا را پس خطاب آمدی از جانب خلاق تبارک و تعالی ز ره لطف و کرم بر همه
افواج ملایک همه جیش سموات که من خلق نکردم نه سموات بلند و نه زمینهای مسطح قمر را
که فروزنده نه شمس درخشنده نه عالم گردنده نه بحر روان گشته نه کشتی سیاره مگر بهر و لولا و محبت
بشما طایفه طاهره طیبه ز ضمیر صنیه الخیر و کونین خدا اذن بداده است که گردم بعبا

داخل و باشم شه از اهل عبا اذن دهی تا که سرافراز شوم احمد مرسل ز کرم اذن
بفرمود و بیامد با ادب تا که بآن پنجتن پاک قرین گشت و قرائت بنمود آیه تطهیر
بیاشد بجهان شیوه مرضیه ناطق بکرار صدق و یقین دوستی اهل کسا مظهر
آیات خدا را شیعیان خون دلم میرود از دیده از این غم که باصحاب کسا با همه
این جاه و تقرب که خدا داده بآنها چه جفاها که ز امت بکشیدند به پیغمبر مرسل که
بود اول اصحاب کسا گشت ستمهای امم وارد و تا آنکه بگلگون کفن دشت بلا
خامس اصحاب کسا مظهر آیات خدا حضرت شاه شهدا شافع فردای جزا از ستم
و جور لعینی که در آن وقت که بدیدکه دشمنها بصف لشکر اعدا ارنی حجة القوم بفرمود که
ای امت پیغمبر مرسل مگر اینشاه نبوده است مرا جد گرامی مگر آنشاه نبرده است مرا از
عبا با خود و هستم بخدا خامس اصحاب کسا رحم نمائید لبهای ز خون خشک من و قطره
آبی طلبم بار رسانید که از سوز عطش گشته جهان در نظرم تیره و تاریک مگر نیست همه آب
جهان یکسره مهریه زهرا که بود مادر فرخنده من از چه سبب پس بنمائید با اولاد

همین فاطمهٔ طاهره آزار و ستم اینهمه بیداد و جفا را آه و فریاد ز جور و ستم کوفی و
شامی که نکردند حیا از پسر فاطمه و آب ندادند باو بلکه بگفتند اگر جمله این روی
زمین آب بگیرد نه یکی قطره گذاریم که خود نوشی و نه آنکه گذاریم باطفال و اهل حرم خویش
دهی تا بد و صد جور تو را تشنه لب اندر لب دریا بنمائیم شهادت اگر این است که
باشد پدرت ساقی کوثر برو از دست پدر کوثر بستان بنمائیم سه تشنه بفرمود
که ای قوم اگر من شده در زعم شما مجرم و عاصی و گنهکار پس از راه ترحم بهمین طفل
صغیرم علی اصغر که سه روز است نشده بیک قطرهٔ از شیر و نه یکجرعه از آب
اباتش اگر رحم بدارید بخدا کودک معصوم نه جرمی و گناهی که چنین گشته لبش
چون گل پژمرده دهیدش ز وفا قطرهٔ آبی که بسی تشنه و بیتاب بود حرمله
ناگاه برآمد ز کمین داد ورا از عوض آب و یا شیر یکی تیر چو شمشیر که گردیدش
رگهای نحیر که کرد آن الم تیر دل فاطمه تاثیر نمود دگر از این همه جفا و ستم حرمله
شوم دغا را بس از این نیست مرا حالت تقریر که چون ذکر کنم بیکسی
خامس اصحاب کسا و عطش آن شه لب تشنه و تا آنکه بصد جور و جفا

تشنه

تشنه شهیدش نمودند و باین بار نکردند کفایت ز جفا خیمه ایشان زدند
آتش و اموال زنان و همه اطفال بغارت بربودند و رعایت ننمودند
بسی جور نمودند و جفا را بفزودند پس از این همه ظلم حریم شه دین را باسیری
بسوی کوفه ببردند و ز کین رادهٔ مرجانه مردود بگفتا ز ره طعن که ای انجمن

خدارا

تا چرخ بگردش بود و خلق بعالم — دست من و دامان نبی اشرف آدم
بعد از شه لولاک علی حیدر صفدر — ابن عم فرخنده پیغمبر اکرم
پس زوجهٔ او حضرت صدیقهٔ کبری — آن کس که بود خادمه اش هاجر و مریم
آنگاه حسن روشنی دیدهٔ زهرا — بر حق دو شبر بعد علی او است مقدم
پس خامس اصحاب کسا شاه شهیدان — آن باب نجات همه امت خاتم
از بعد حسین سید سجاد که در قدر — بر امت خیر البشر اولی است مسلم
پس مظهر آیات خدا حضرت باقر — آن کس که شکافندهٔ علم است بعالم

برخانهٔ دین جعفر صادق شده معمار
از او است که تا حشر بود ثابت و محکم

دارای ولایت پس از او موسی کاظم
باشد ز همه خلق جهان افضل و اعلم

پس شاه خراسان که با یزدان جلالش
چون بندهٔ درگاه سلاطین معظم

وانگاه تقی پاک امامی که جواد است
آن گوهر بینش نسبت دگر اسم خاتم

وانگاه علی نقی آن باعث ایجاد
بر بام جلالش فلک پیر چو سلّم

وانگه حسن عسکری آن کس که ملایک
بر خدمت او کمره گشتند مصمّم

پس پادشه کون و مکان مهدی قائم
آن آیت کبرای خدا حجت اعظم

جز این ده و چارم نبود پشت و پناهی
زیرا که بدرگاه خدا اند مکرّم

در هر دو جهان بار خدایا ز ره لطف
ظل کرم جمله مکن از سر ما کم

تا هستم منیر همگی تاج سر ماست
سلطان جهانیم و نداریم دگر غم

از همت ایشان دو جهان گر که بخواهیم
مثل طلب قطرهٔ آبی است که ایم

بردرکه حق واسطه گردند یکایک
تا فیض باین خلق رسانند دمادم

در ولادت موفور السعادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

جز این نبود باطن ناطق که بیان کرد
ظاهر سخن حق به از آن آیت که فهم

مژده ای دل که کنون بزم طرب آراسته است
عید فرخنده مولود امیر عرب است

روز مولود علی ابن ابیطالب شد
سموات و زمین روز نشاط طرب است

ساقیا من لب لبم تشنه و دل پر آتش
شخص بستیه ز آتش دل تشنه لب است

ساغری پر کن از جام تولای علی
که شفای مرض من نه باعنب است

دوستان را بجهان الفت عیش و شادی است
دشمنان را بجهان الفت رنج و تعب است

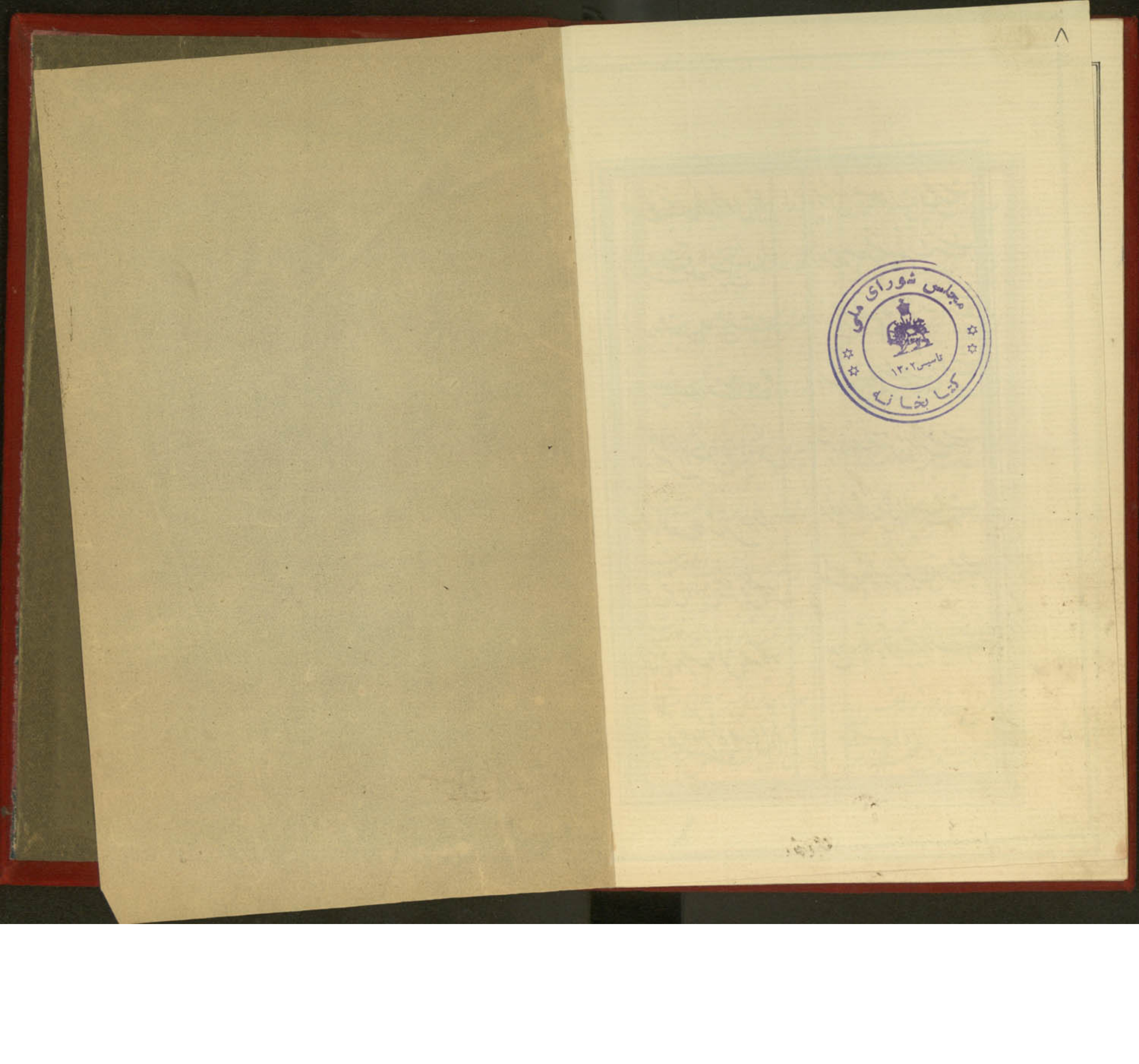
گوش شادی ز زمین گشته بلند
بانگ عشرت همه درگاه شام و صبح است

جمله املاک سموات برقصند و سماع
آر ارانی چنین روز نگار ادب است

جای آن است که هوش بیفشند ز شوق | نه که این شوق و شعف بهر چه که سبب است
مینهد پای بگیهان چه خدا مهر رسول | کار عالم همه امروز بعیش و طرب است
گشت پنهان نظر وقت تولد زرا | مجلس آرای سلطان نظر محتجب است
نه عجیب است اگر الفت سخن با مادر | لوبا و دست علیه السلام سخن عجب است
مگر نیست خبر آنکه علی دست خدا است | پس چه پرداختن از قنداقه و بند و قصب است
مادر دهر نیارد بجهان مثل علی | از الجا آمد از آنکه زنی لا عقب است
هم وجودش ز رسولان سلف دارد فخر | هم مقدم بهمه از حسب و از نسب است
پس فضیلت ز تو دارد این پیغمبر | پس شرافت که با دارچه ام داراب است
سخن از زده او وجود شه انکم گفتن | خامه اینجا نرود پیش که جای ادب است
هم شرافت ز لقب دارد هم فخر بنام | آری آری شرف شخص بنام و لقب است

طلب

طلب حق نتوان کرد مگر سوی علی | بایدش رو بعلی گر ز ره حق طلب است
از شرف زانکه آنشاه به بیتت شده را | بر تن جمله اصنام ز رستم تب و تب است
شب که مهمان علی روز شب است | روز در چشم عدویش همه تاریک شب است
خارجی را برسد آتش ایمان علی | بت گوناه لحاجش ز فی شاخ رطب است
خوار آتش بود دشمن انقوم ازانکه | شیره سوخته گشتن بر او حطب است
ار کسی لطف علی شامل احوالش شود | ار الجا نور محمد بدل بولهب است
لعن حق تا دربان بر شه فوق مخصوص | ملک الرحم که سبع سبک سر زن جب است
بجهان تیر که سر چشمه ناطق همه گاه | مدح و اظهار تولد بامیر عرب است
اللّٰه دعا گو شیخ رضای ذاکر | بر وجه ردی


مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

